



The Society and the Government of the Islamic Republic: From Unity to Conflict

Hamid Ahmadi 

Professor, Department of Political Science,
University of Tehran, Tehran, Iran

Abbas Ashrafi* 

PhD, Department of Political Science
(Iranian Issues), University of Tehran,
Tehran, Iran

Extended Abstract

Introduction

In the contemporary era, Iranian society has not experienced stable and continuous conditions in terms of equilibrium between the government and the society. After the establishment of a government under new political conditions, the situation has often changed after a relatively short period of time due to various factors, including social dissatisfaction and the emergence of latent social capacities and power within society. Regarding the new government established in 1979 and the developments of the last four decades in Iran, relatively little

* Corresponding Author: Ashrafiabbas72@gmail.com

How to Cite: Ahmadi, H. and Ashrafi, A. (2025). The Society and the Government of the Islamic Republic from Unity to Conflict. *State Studies*, 11(44), 203 - 248. doi: [10.22054/tssq.2026.76996.1475](https://doi.org/10.22054/tssq.2026.76996.1475)

research has examined the conditions of society and the state, the trajectory of social revolutionary dynamics, and the ways in which the government has responded to social demands. Consequently, research in this field seems necessary. In the current research, in light of this need, the conditions of society and the government in Iran over the past four decades are examined. For this purpose, the 1979 Revolution is taken as the temporal point of departure and the factors of unity in the early years of the revolution are discussed. Subsequently, with attention to the divergence that emerged between the government and society in later periods, the factors contributing to this divergence are investigated.

Methodology

During the period under consideration, one of these two elements has tended toward conservatism and stability, favoring the preservation of existing conditions, while the other, on the contrary, has shown an inclination toward dynamism and engagement with the emerging conditions of the new world. This basis of transformation and stagnation will be analyzed within the framework of the dialectic theory of understanding. Dialectic is a process through which the phenomenon is inherently subject to change and dynamism. Every phenomenon contains conditions that evolve over time, and this change can include awareness. In some cases, processes continue to develop and transform, whereas in others they move toward cessation and relative stasis.

Results and Discussion

In the present study, the research method is based on the retrospective post-event (ex post facto) approach, in which casual relationships are investigated after the occurrence. In other words, the causes and relevant variables are inferred from their observable effects. The aim of this research is to investigate the patterns of convergence and divergence between government and society in Iran over the past four decades. To achieve this purpose, the conditions of both government and society, as well as the effective variables influencing the evolution of the society and the government during the considered time process are examined. Since 1979, the government and society in Iran have had two periods: The period of unity and the period of conflict. Time constitutes a crucial analytical factor in this context. Beginning from the turning point of the 1979 Revolution, it becomes possible to analyze the initial convergence between government and society in light of the prevailing historical conditions. However, as developments unfolded over time, accompanied by the accumulation of social demands and issues, alongside the government's limited capacity to resolve them, the relationship between society and the government gradually moved toward divergence.

The main question is, what was the nature of the relationship between the view of Iranian government and society after the Islamic Revolution, particularly regarding domestic and foreign policy, and how this relationship has evolved. An examination of the political and social developments of the past four decades suggests that, in the early years after the revolution, which we call the period of unity, there was a significant level of convergence between the political system and society. This unity was largely shaped by several factors,

including the revolutionary atmosphere itself, the Iran–Iraq war, and the availability of rent-based economic resources. However, over time this convergence gradually weakened, giving way to increasing divergence between the government and society. Eventually, this divergence developed into a conflict. Evidence of this shift can be found in the survey data, conducted by the Iranian student’s opinion survey center 2005.

Conclusion

In this survey, the overall level of trust in government officials was reported 21%, which is an important indicator of the growing gap between the society and government. developments in the years following this survey suggest that this divergence has continued to intensify. Another important factor in understanding the dynamics of society is the level of public support for freedom, particularly freedom of the media, which is widely regarded as one of the principal pillars of a free society. Therefore, support for media freedom within the dominant culture and social conditions of a country can be interpreted as an indicator of social dynamism and transformation. According to the survey research of the opinion polling center, in 2005, a large proportion of students expressed agreement with several statements emphasizing freedom and minimal government interference in the media. Therefore, the most important factors and determinants that moved the situation between the society and the government towards divergence are the international system, social awareness, and internal and external policies, which have been examined in detail.

Keywords: Government, Society, Conflict, Revolution, Unity.



جامعه و دولت جمهوری اسلامی از وحدت تا تضاد

دکتری روابط بین‌الملل دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی

دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران



حمید احمدی

دکتری علوم سیاسی (مسائل ایران) دانشگاه تهران، تهران،

ایران



عباس اشرفی *

چکیده

هدف این پژوهش بررسی روند همگرایی و واگرایی دولت و جامعه در ایران در چهار دهه پس از انقلاب ۵۷ است. برای رسیدن به این منظور، از شرایط دولت و جامعه و متغیرهای مؤثر در تحولات جامعه و دولت در طول روند زمانی مدنظر بحث شده است. دولت و جامعه در ایران، از سال ۵۷ در طول روند فرآیند زمانی، دارای دو دوره بوده است: دوره وحدت و دوره تضاد. پرسش اصلی این است که میان نگاه دولت و جامعه ایران پس از انقلاب، درباره سیاست داخلی و خارجی، چه نسبتی وجود داشته و این نگاه چه تحولی پیدا کرده است. پاسخ این پرسش پس از بررسی وضعیت جامعه و دولت در فرآیند زمانی چهار دهه اخیر، این است که در دوره دهه اول انقلاب که آن را دوره وحدت می‌نامیم، براساس عواملی چون خود انقلاب، جنگ و وجود منابع رانتی میان نظام سیاسی و جامعه وحدت و همگرایی وجود داشته است؛ اما در ادامه مسیر، به تدریج، میان این دو واگرایی شکل گرفته و در نهایت تضاد به وجود آمده است. عوامل و مؤلفه‌های حرکت به سمت تضاد عبارت‌اند از: نظام بین‌الملل، آگاهی اجتماعی و سیاست‌های داخلی و خارجی، و عوامل حرکت به سمت واگرایی به تفصیل بررسی و آمار نظرسنجی، شرایط واگرایی و حرکت به سمت تضاد را نشان می‌دهد. در این پژوهش روش تحقیق بر اساس رهیافت پس رویدادی گذشته نگر است که در آن علت و معلول پس از وقوع بررسی می‌شوند، و از معلول به علت‌ها و متغیرهای آن پی می‌بریم.

واژگان کلیدی: دولت، جامعه، تضاد، انقلاب، وحدت

مقدمه

جامعه ایران در دوران معاصر، از نظر روند پایداری بین دولت و جامعه، شرایط باثبات و مداومی نداشته و بعد از استقرار یک دولت با شرایط جدید، پس از دوره زمانی کوتاهی، عوامل مختلف، از جمله نارضایتی اجتماعی و پتانسیل و قدرت جامعه، باعث تغییر شرایط در نظام سیاسی و تحولات اجتماعی شده است. و با توجه به شرایط استراتژیک ایران، دخالت عوامل بیرونی در جابه‌جایی دولت‌ها نقش اساسی داشته‌اند و این عوامل بیرونی تقابل جامعه و دولت را تحت تأثیر خود قرار داده است. و به عبارتی ترکیب عوامل بیرونی و داخلی باعث تحولات در دولت و جامعه ایران شده است. در این طرح، هدف بررسی و تحلیل روند همگرایی و واگرایی جامعه و دولت در چهار دهه پس از انقلاب ۵۷ است. در اینجا، انقلاب ۱۳۵۷ را مبنا قرار می‌دهیم و تحولات دولت و جامعه را در طول روند زمانی مورد نظر مورد بررسی قرار می‌گیرد. پرسش اصلی پژوهش این است که میان نگاه دولت و جامعه ایران پس از انقلاب، درباره سیاست داخلی و خارجی، چه نسبتی وجود داشته و این نسبت چه تحولی پیدا کرده است؟ آیا جامعه و دولت در طول فرآیند زمانی به سمت همگرایی و وحدت حرکت کرده‌اند یا در مسیر واگرایی و تضاد قرار گرفته است؟. در پژوهش حاضر، روش تحقیق بر اساس رهیافت پس‌رویدادی گذشته‌نگر است که در آن، علت و معلول پس از وقوع بررسی می‌شوند. به عبارت دیگر، از معلول به علت‌ها و متغیرهای آن پی می‌بریم. علت کاربست این روش این است که در آن، علت را نمی‌شود دستکاری کرد (سرمد، ۱۳۹۲: ۱۰۲-۹۹). این روش توسط چاچین در سال (۱۹۳۷) و بعدها توسط گروین (۱۹۴۵) به طور گسترده مورد استفاده قرار گرفته

است.

پیشینه پژوهش

موضوع کلی مقاله حاضر، یعنی مناسبات جامعه و دولت در ایران، در کتاب‌ها و مقالات بسیاری بحث شده است؛ از جمله در کتاب *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، نوشته حمید احمدی، نویسنده مؤلفه‌های مهم برای جامعه ایرانی در عصر جهانی شدن برای استحکام جامعه ایرانی در تأمین پنج نیاز بیان کرده است: نیاز به آزادی، نیاز به عدالت، نیاز به توزیع عادلانه، نیاز به برابری جنسیتی و نیاز اقلیت‌های قومی و دینی به برابری برخوردار از امتیازات ملی. براساس این کتاب، تأمین این نیازهای پنج‌گانه عامل مهم بازسازی و تقویت هویت ملی است و عدم تأمین آن‌ها موجب می‌شود هویت ملی در جامعه کم‌رنگ شود و بین دولت و جامعه فاصله و واگرایی شکل بگیرد.

الکسی دوتوکویل نویسنده کتاب انقلاب فرانسه می‌گوید اگر به خطوط اصلی درخواست فرهنگیان سده هجدهم در فرانسه توجه کنیم همه از یک مفهوم عمومی مطلق سرچشمه می‌گرفتند، که باید مجموعه عرف‌های سنتی حاکم در نظام اجتماعی را از میان برداشت و به جای آن قوانین ساده و اساسی منتج از فرد بشری و قانون طبیعی را نشانند. نویسنده می‌گوید اختلال‌های کوچکی که در زمان آزادی سیاسی گهگاه در استوارترین نظام‌های اجتماعی ناگریز پدید می‌آیند، پیوسته خطر وقوع بلاهای ناگهانی را به مقام‌های مملکتی یادآور می‌شوند. نویسنده می‌گوید آنهایی که عهده‌دار امور عمومی بودند، در انجام وظایف، خود را شایسته به گمان انجام فعالیت‌ها می‌دانستند. ولی برابر با معیارهای راستین سیاستمداری یعنی دریافت روش‌هایی که جامعه می‌پیماید و آگاهی از روند عقاید عمومی و توانایی پیش‌بینی آینده، آنها به همان اندازه شهروندان عادی

گیج و سرگردان بودند، زیرا تنها در فضای آزادی است که کیفیت های ذهنی لازم برای سیاست مداری می‌تواند رشد کند و میوه دهد. نویسنده به مقایسه انگلستان و فرانسه آن مقطع زمانی می‌پردازد و می‌گوید در انگلستان نویسندگان مباحث نظری حکومت و آنهایی که عملاً حکومت را در دست داشتند با یکدیگر همکاری می‌کردند، دسته ای که نظریه ای تازه به پیش می‌کشیدند، سیستم حاکم در پرتو تجربه عملی آن نظریه ها را تصحیح و تحدید می‌کرد. ولی در فرانسه نظریه و عمل یکسره جدا و در دست دو گروه کاملاً جدا از هم قرار داشتند. یکی اقدام های معمول با نیاز های روز را انجام می‌داد و دیگری قوانین عامی را بدون اندیشیدن به کاربردهای عملی پیشنهاد می‌کرد. در فرانسه این تصور و این شرایط دولت بود که تحلیل توده‌ها را برانگیخت و اندک اندک آنها را با واقعیت های اطراف شان بیگانه ساخت و آنها با رویگردانی از جهان واقعی پیرامون شان خود را به رویا های یک جهان بهتر وا گذاشته بودند، و از نظر روحی در جهان ساخته و پرداخته نویسندگان زمان شان زندگی می‌کردند. می‌گوید یکی از عوامل در انقلاب آگاهی است که هم از طرف حاکمان و هم طبقات ممتاز به دیگر قشرهای مردم در جهت حق و حقوق آنها مثلاً نحوه مالیات گیری و موارد دیگر در دهه های قبل از انقلاب به آنها به صورت ناخواسته گوشزد شد. می‌گوید در سده هجدهم، اعتقادات بی‌غرضانه و احساسات انسان دوستانه، نخبگان فرانسوی را به طرفداری از انقلاب برانگیخت. حال آن که توده های مردم به خاطر دشواری های زندگی و علاقه شدید به بهتر ساختن وضع شان به عمل انقلابی کشیده شدند. در نتیجه شور سخاوتمندانه نخبگان و کینه و آزار عامه، مردم را به غلیان آورد و انقلاب فرانسه را شعله ور ساخت.

ستاری در مقاله «تولد زیست فرهنگ در جهان در حال شدن»، از عوامل

تضادهای جامعه و دولت در ایران سخن گفته است. به گفته او، با بسط تکنولوژی در جامعه ایران، به تدریج، نظام نیازها و آرزوها در جامعه دگرگون شده و عواملی همچون دگرگونی فضای زندگی روزمره، تغییر معنا و مرزهای حوزه خصوصی، تحول ساختار و کارکرد نهادهای سنتی، بسط تساهل گرایی فرهنگی، تغییر معنای فرهنگ والا و فرهنگ پست، تقویت موقعیت امور زنانه، تنوع گروه‌های مرجع، جابه‌جا شدن معیارهای زندگی بهتر ممکن، زوال کلیشه‌های جنسیتی، و تغییر نظام سلسله‌مراتبی ارزش‌ها موجب تضاد و ناسازگاری فزاینده جامعه با دولت شده است.

در کتاب موانع توسعه سیاسی در ایران مولف حسین بشیریه، موانع موجود در ساختار سیاسی در ایران و سد راه توسعه سیاسی را سه مانع ۱. تمرکز قدرت منابع ۲. چند پارگی اجتماعی و فرهنگی ۳. ایدئولوژی گروه حاکم می‌داند و این سه عنصر زمینه‌ایستایی ساخت قدرت سیاسی در ایران را تشکیل می‌دهند. کنترل متمرکز بر منابع قدرت نسبت به گسترش رقابت و مشارکت سیاسی در اولویت بوده است، لذا این شرایط مانع توسعه سیاسی در ایران شده است. چند پارگی اجتماعی و فرهنگی مثل فرهنگ سیاسی مدرنیست و اسلامی منشا منازعات عمده فرهنگی و سیاسی در جامعه ایران بوده است و مهمترین تحولات اخیر مثل انقلاب مشروطه، نوسازی در عصر پهلوی و انقلاب ۵۷ موجب تشدید این شکاف شده است. نویسنده ایدئولوژی و نگرش الیت سیاسی در ایران را ادامه فرهنگ سیاسی پاتریمونیالیستی یا فرهنگ آمریت-تابعیت قدیم می‌داند و طبق گفته نویسنده بین سه مورد روابط متقابل و تشدید کننده و یا بازتولید کننده وجود دارد و این مجموعه وضعیت‌ایستایی نظام سیاسی در ایران بوده‌اند. نویسنده می‌گوید در دراز مدت، تحولات اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و فرهنگی زمینه‌پیدایش

سازمان‌های تخصصی و پراکنده شدن منابع قدرت و استقلال حوزه‌های زندگی اجتماعی باعث می‌شود که حفظ و باز تولید پیوند‌های ضامن‌ایستایی نظام سیاسی هر چه دشوارتر و سخت‌تر شود و به مرور نظام سیاسی از هم می‌گسلد. با این‌همه، در خصوص دولت جدید شکل گرفته از انقلاب ۵۷ و در چهاردهم اخیر در ایران، پژوهش‌چندانی انجام نشده است تا شرایط جامعه و دولت و مسیر تحولات خواسته‌های اجتماعی و همچنین چگونگی پاسخ‌گویی دولت به خواسته‌های اجتماعی را بررسی کند. از این‌رو پژوهش در این زمینه دارای ضرورت به نظر می‌رسد. عوامل و متغیرهایی که می‌تواند در جامعه‌ای مثل ایران بین دولت و جامعه تولید همگرایی و واگرایی کنند می‌توانند ترکیبی از موارد فوق‌الذکر باشند اما ما در این پژوهش عامل مهم که در نظر گرفته شده است یک دوره زمانی مشخصی است و در پژوهش حاضر، با توجه همین ضرورت، شرایط جامعه و دولت در ایران در چهار دهه اخیر بررسی می‌شود. بدین منظور، انقلاب سال ۱۳۵۷، به عنوان یک مقطع زمانی مبنا قرار گرفته و ابتدا از عوامل وحدت در سال‌های آغازین انقلاب بحث شده است. سپس با توجه به روند واگرایی بین دولت و جامعه در دوره‌های بعد، عوامل شکل‌گیری این واگرایی بررسی و تحلیل شده است.

چهارچوب نظری

با توجه به این که در این پژوهش، بحث و تحلیل در خصوص جامعه و دولت و نسبت آن‌ها با هم در طول یک دوره زمانی است، در آن، تجزیه و تحلیل بر این اساس است که علت روند همگرایی و حرکت به سمت شکاف و جدایی و واگرایی بین دولت و جامعه چه بوده است و این همگرایی و واگرایی یا وحدت و تضاد بر چه پایه‌ای بین این دو عنصر، شروع به شکل‌گیری کرده است و بنیان

فهم هر کدام بر چه اساسی بوده است که جهت آن‌ها به مرور، از همگرایی به سمت واگرایی حرکت کرده است. به عبارت دیگر، بنیان حرکت و فهمشان برای رسیدن به اهداف، که در ابتدا دارای اشتراکات بوده و رفته رفته، بینشان واگرایی ایجاد شده است وابسته به چه متغیرهایی بوده است. می توان گفت حرکت به سمت واگرایی بر این اساس شکل گرفته شده است که یکی از این دو عنصر در شرایط ایستایی یا سکون قرار گرفته و دیگری به سمت پویایی و تحول متمایل شده است.

به بیان دیگر می توانیم بگوییم یکی از این دو عنصر به سمت محافظه کاری و ایستایی رفته و شرایط موجود را ترجیح داده است و دیگری، برعکس، به پویایی و وارد شدن به دنیای جدید علاقه مند شده است. این بنیان تحول و سکون، در چهارچوب نظریه یا فهم دیالکتیک^۱ تحلیل و بررسی خواهد شد: دیالکتیک فرایندی است که بر اساس آن، پدیده همواره در جهت تحول و پویایی است. شرایطی در پدیده جاری است که در طول مسیر دچار تغییر می شود و این تغییر می تواند شامل آگاهی هم باشد. اصل پیشین در پرتو کلیت دگرگون میشود، حالت کنونی آن از حالت پیشین متفاوت است، زیرا در حالت پیشین، حالت کنونی فقط به طور ضمنی نهفته بود و از راه یک رشته روابط پیچیده و گوناگون، فقط موجودیتی ظاهری داشت. آنچه در پیش فقط به حالت جزئیت مشخص و انضمامی وجود داشت اینک به صورت کلیت پرورش یافته، ولی تعینی تازه و متفاوت بر آن افزوده شده است (هگل، ۱۳۸۵: ۱۹۴). فرایندها در جایی، به تغییر و تحول خود ادامه می دهند و در جایی دیگر، به سمت توقف و ایستایی می روند. می توان گفت یک عنصر دارای دامنه رواداری بسته است و خارج از آن مرز،

نظام به سمت بحران می‌رود و جرح و تعدیل آن نظام در همان محدوده رواداری بسته است؛ ولی برعکس، دامنه رواداری عنصر دیگر دارای مرز بسته نیست و برخلاف عنصر اول، دارای مرز باز است. جرح و تعدیل در محیط بسته نیست؛ بلکه با گسترش آن است که می‌تواند در شرایط بحران قرار نگیرد. به عبارت دیگر، نگاهی که به صورت دیالکتیک و فرایندی باشد وابسته به دایره بسته نیست؛ بلکه کامل شدن آن به تغییر و تحولات وابسته است؛ اما نگاهی که ایستا و ساکن و محافظه کارانه باشد، همواره متمایل است که دامنه رواداری بسته‌ای داشته باشد و خارج از آن مرز بسته برای آن، به سمت بحران و اضمحلال می‌رود. برای شرایط دیالکتیکی، از نظر هگل^۱ دگرگونی تاریخی، پیشرفت به سوی وضعیت بهتر و کامل‌تر است؛ حال آن که دگرگونی در طبیعت، تنها، دایره‌ای همیشه تکرار شونده را نمایش می‌دهد و تنها در دگرگونی‌های تاریخی است که امر نو پدیدار می‌شود. بنابراین دگرگونی تاریخی یک تحول است (هگل، ۱۳۸۵: ۱۶۵). از نظر هگل فرایندی که گردونه آن اندیشه است باعث می‌شود که افراد به امکاناتشان آگاه شوند و روابطشان را بر وفق خردشان سازمان دهند و در طی این فرایند، دولت را آگاهانه سازمان دهند. درست است که هگل سیر تاریخ را در حال پایان می‌داند؛ ولی برای رسیدن به مطلق خود، فرایند تکامل مداوم گذشته را شناخت و بر این اساس حرکت کرد. از نظر هگل، مسیر تحول و تغییر به سامان موجود می‌رسد و طبق این دیدگاه، فرایند تحولی به اتمام می‌رسد و با تشکیل دولت مدنظر، شرایط از حالت تغییر به شرایط جدید خارج می‌شود و محافظه کارانه می‌شود (مارکوزه، ۱۳۹۷: ۲۶۹). اگر دیدگاه مارکس درباره تحول و تغییر را با هگل مقایسه کنیم، فرایند تغییر و تحول از نظر مارکس برخلاف

هگل، به سامان موجود منجر نمی‌شود؛ بلکه با نفی سامان موجود، به مسیر خود ادامه می‌دهد و آن را به آینده موکول می‌کند. از اینجا می‌توانیم بفهمیم برداشت دیالکتیکی و فرایندی، از نظر مارکس و هگل، از این دوره شروع می‌شود؛ ولی یکی می‌گوید در نقطه‌ای به پایان می‌رسد و دیگری بر آن است که به مسیر خود برای کامل شدن ادامه می‌دهد.

دیالکتیک فهم و برداشتی است که بر تحول شرایط یا عناصر تأکید می‌کند. در این دیدگاه، عناصر همواره دارای تحول و پویایی هستند. برای نمونه، از نظر لویی، در درک دیالکتیکی ماتریالیستی، اساس این مفهوم است که عالم نه تنها وجود دارد، بلکه دائماً در حال تغییر است و همراه این تغییر، تغییراتی در زبان (فهم و علم) و آگاهی به وجود می‌آورد (مزاروش، ۱۳۹۶: ۱۳). از نظر دیالکتیک، پایه هر چیزی شرایط امکان یافتن آن است؛ در حالی که شالوده آن، چیزی است که به هر چیزی ویژگی بنیادینش را می‌بخشد. مثلاً در خصوص یک جامعه، دو مفهوم پایه و شالوده آن، می‌تواند سرزمین و تاریخ آن جامعه باشد. سرزمین پایه ملت است و از طرفی تاریخ آن سرزمین است که به آن شالوده می‌دهد و توضیح می‌دهد که به چه چیزی تبدیل خواهد شد (مزاروش، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

از نظر دیالکتیک، پایه تحولات و تغییرات در آینده جامعه، در شرایط حال آن جامعه ذخیره است. از نظر فهم دیالکتیک یا فرایند، عنصر دولت یا جامعه به شرایط عینی بستگی دارد و تحول و دگرگونی مستلزم به دست آوردن سطح معینی از فرهنگ فکری و مادی در طبقات آن عنصر است. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان دیالکتیک را از نظر نوع و از نظر فرایند زمانی آن در نظر گرفت. دیالکتیک یا فرایندی که هگل بررسی و تحلیل می‌کند، بیشتر از نوع آگاهی و شرایط ذهنی است؛ اما در فرایند و دیالکتیک از نظر مارکس، شرایط عملی بر

شرایط ذهنی و آگاهی غالب است. از طرفی دیگر، چنان‌که گذشت، دیالکتیک مارکس فرایندی است که ادامه دارد و مطلق آن را در آینده می‌بینید.

از نظر هگل، دیالکتیک یا فرایند مد نظر در دوره‌ای شروع شده و با تکمیل دولت مدنظرش، به آن شرایط مطلق خود رسیده است (هگل، ۱۳۸۵: ۱۸۲-۱۸۰). ما نیز در این پژوهش، فرایند دیالکتیک را در خصوص دو عنصر دولت و جامعه از این نظر بررسی و تحلیل می‌کنیم که کدام یک فرایند ادامه‌دار دارد و تکمیل آن در آینده صورت می‌گیرد و کدام یک فرایند و تکمیلش به سمت نهایی و مطلق رفته است. پیشرفت، تصاعدی نامعین به سوی بی‌نهایت نیست بلکه غایتی دارد، و آن عنایت، به خود آمدن است (هگل، ۱۳۸۵: ۱۹۶).

هگل فرایند و تحول را شناسایی کرد؛ هرچند که از نظر او، این فرایند و تحول، در نقطه‌ای، پایان یافته و تکمیل شده است. اما به هر حال، هدف نهایی و تکمیل شدن، از نظر او، یک فرایند یا به عبارت دیگر، مسیری دیالکتیکی بوده است. همچنین کسی همچون دوتوکویل تحول و گسترش برای برابری را پدیده‌ای جهانی و پایدار می‌خواند و می‌گوید اگر می‌شد مردم زمان ما را متوجه کرد که تحول تدریجی و متوالی برابری در آن واحد، هم گذشته و هم آینده تاریخ آن‌هاست، همین یک کشف، به آن تحول، سجدۀ مقدس مشیت سرور و پروردگارشان را می‌داد (کار، ۱۳۹۶: ۱۶۸).

از نظر ئی. ایچ. کار^۱ تحول و سیر تاریخ بر این اساس است که در دوره‌ای، اهداف اصلی سامان دادن آزادی قانونی و حقوق سیاسی بوده است؛ ولی با رشد و پیشرفت بشر، اهداف اقتصادی و اجتماعی در اولویت قرار گرفته‌اند (کار، ۱۳۹۶: ۱۷۰). به عبارتی دیگر، با تحول و پویایی در یک جامعه، به علت رشد و حرکت

تحولات در جامعه، اهداف جدید نسبت به اهداف قدیم در اولویت قرار می گیرند. در این پژوهش شرایط و تحولات دولت و جامعه ایران در دوره زمانی مورد نظر که دوره وحدت و تضاد می باشد بررسی میشوند و برای رسیدن به پاسخ، تحولات این دو عنصر در طول زمانی مورد نظر، شرایط و پتانسیل هر مقطع زمانی برای دو عنصر به عنوان یک پایه برای شناخت تحولات پله های بعد شناسایی می شوند و به عبارتی عنصر مورد نظر در زمان مورد نظر به بسته هایی که تابعی از انباشت شرایط و بسته قبلی خود هستند تقسیم می شوند، و از این بسته ها با بررسی و تحلیل آنها جهت رسیدن به پاسخ استفاده می شوند.

انقلاب ۵۷ و وحدت

تحولات سال ۵۷ مرکز ثقلی بود که در آن، ترکیب دولت و جامعه از نظر اهداف و خواسته ها در اتحاد حداکثری قرار داشتند. چه پارامترهایی باعث شد که این دو بیشترین هم رأیی و هم هدف شدن را داشته باشند؟ در ادامه مسیر، سیاست گذاری ها و برنامه ریزی های دولت برای رسیدن به اهداف و خواسته های اجتماعی، چه نسبتی با خواسته ها و آگاهی ذهنی جامعه داشت؟ به عبارت دیگر، چه میزان از انتظارات و اشتراکات ذهنی جامعه، به وسیله مجریان سیاست ها، در طول زمان به مرحله اجرا و عمل رسید؟. مهم ترین فاکتور در این زمینه، در طول یک فرآیند زمانی است. در طی فرایند زمانی از شروع عطف جدید است که می توان ره آورد آن درهم تنیدگی اولیه دولت و جامعه را نسبت به شرایط تحلیل و تبیین کرد. می توان تغییراتی تدریجی و انباشتی را از فرایندی در حال تحول انتظار داشت؛ تدریجی که در هر لحظه مشخص بی اهمیت به نظر می رسد؛ اما در درازمدت قادر است تحولاتی عمیق به جا بگذارد (پیرسون، ۱۳۹۳: ۱۷۷).

در کتاب ساخت جامعه، آمده است منابعی که ساختارهای سلطه را می سازند

بر دو نوع‌اند: نوعی از آن تخصصی و دیگری آمرانه است. هرگونه هماهنگی نظام‌های اجتماعی در سراسر زمان و فضا، ضرورتاً مستلزم ترکیب قطعی این دو نوع منبع است. منابع تخصصی عبارت‌اند از: ویژگی‌های مادی، وسایل تولید مادی، و کالاهای تولیدشده. منابع آمرانه هم شامل: سازماندهی زمان-فضای اجتماعی، بازتولید بدن و سازمان‌دهی فرصت‌های زندگی می‌باشند (گیدنز، ۱۳۹۶: ۲۷۴). ذخیره منابع تخصصی دقیقاً به فاصله‌گذاری زمان-فضا، استمرار جوامع در سراسر زمان و فضا و تولید قدرت مربوط است. براساس تاریخ انسانی، افزایش در نیروهای تولیدی و افزایش منابع مادی برای بسط قدرت اساسی است؛ اما منابع تخصصی نمی‌توانند بدون دگرذیسی منابع آمرانه توسعه یابند. بی‌تردید منابع آمرانه حداقل شامل قدرت فراهم کردن اهرم‌های تغییر اجتماعی مهم و اساسی‌ای می‌شوند که از منابع تخصصی مهم به شمار می‌روند (گیدنز، ۱۳۹۶: ۲۷۵). منابع تولید قدرت ترکیب بین جامعه و دولت به دو دسته مادی و غیرمادی تقسیم می‌شوند. منابع مادی از طبیعت گرفته می‌شوند؛ ولی منابع غیرمادی یا آمرانه در ظرف اجتماع وجود دارند. ترکیب منابع گرفته‌شده از طبیعت و منابع حاصل‌شده از زنجیره اجتماعی روی جهت و حرکت دولت و جامعه تأثیر فراوان دارند. منابع غیرمادی عبارت است از هم‌بستگی ذهنی‌ای که بین جامعه و حاکمیت جدید شکل می‌گیرد و منبع اصلی قدرت آن حاکمیت در جامعه برای پیگیری اهداف و سیاست‌گذاری‌ها می‌شود.

در جوامعی که با انقلاب، وارد مرحله‌ای جدید می‌شوند، حاکمان سیاسی جدید و جامعه دارای نگاه تازه‌ای به وضعیت جدید هستند. با پیروزی انقلاب، نقطه عطفی برای ترکیب جامعه و دولت حاصل می‌شود که در آن، وحدتی حداکثری بین حاکمان سیاسی و جامعه وجود دارد. در ابتدای مسیر، خواسته‌های

اجتماعی و دیدگاه حاکمان در سیاست‌گذاری براساس نیاز جامعه، در یک راستا قرار دارد و هم‌مسیر است؛ ولی از نظر تاریخی، به مرور، بین جامعه و حاکمان سیاسی اختلاف دیدگاه و اهداف بروز خواهد کرد. نمونه تاریخی این تغییر مسیر دیدگاه لنین در شروع پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ است که ابتدا با جامعه یکی بود، ولی در ادامه، با آن دچار تضاد شد. بعد از انقلاب اکتبر، هنگامی که از لنین خواستند ماهیت و اهداف انقلاب را در جمله‌ای خلاصه کند، پاسخ داد: «برقرسانی، به اضافه شوراها» (آرنت، ۱۳۸۱: ۹۰). بر اساس این گفته، راه حل مساله اجتماعی روسیه برقرسانی و سازمان سیاسی جدیدی به نام نظام شوراها بود. او راه‌هایی از فقر را برقرسانی و راه تحقق آزادی را نظام شوراها می‌دانست. ولی برقرسانی و تشکیل نظام شوراها به هدف خود نرسید؛ زیرا لنین به این نتیجه رسید که تنها، حزب بلشویک می‌تواند محرک برقرسانی و شوراها شود و امکاناتی را که برای توسعه اقتصاد منطقی و برقرار ساختن آزادی وجود داشت رها کرد. بدین ترتیب، بر اساس تحولاتی که در ادامه شکل گرفت، با حزب خاص خود صاحب قدرت مطلق شد. در نتیجه، برنامه‌هایی که می‌توانست با شرایط اجتماعی هماهنگ باشد و نیازهای جامعه را تأمین کند کنار رفت و همه چیز فدای حزب شد. این‌گونه، بعد از طی مسیری، وحدت اولیه از بین رفت و تضاد اجتماعی شکل گرفت.

در ایران در طول روند دهه اول پس از انقلاب ۵۷، دولت و جامعه نسبت به هم در وضعیت همگرایی و وحدت قرار داشتند و هردو دارای یک هدف و خواسته و ایده‌ئال ذهنی بودند. علت این وحدت و همگرایی ترکیبی از سه عامل بود: یک: ورود به نقطه عطف جدید، دو: شرایط خاص بعد از آن، یعنی جنگ با یک کشور خارجی، سه: وجود منابع رانتهی. ترکیب این عوامل که می‌تواند شامل

منابع مادی و غیر مادی باشد سبب می‌شود که مسیر خواسته‌های اجتماعی با برنامه‌ها و اهداف دولت در یک راستا باشد.

پس از ورود به نقطه عطف جدید، تا زمانی که دولت جدید به شرایط پایدار خود نرسیده، جامعه چشمداشتی برای اجرای خواسته‌ها و اهداف و حل مسائل گذشته خود از نظام سیاسی ندارد؛ بلکه به تغییر سیاسی، تنها به عنوان یک پیروزی و موفقیت برای رسیدن به اهداف خود در آینده نگاه می‌کند. بنابراین تا زمانی که دولت به شرایط پایدار خود نرسیده است، جامعه به طور طبیعی پیگیر خواسته‌های خود در کوتاه‌مدت نیست. بعد از نقطه عطف یا همان انقلاب، اگر بحرانی خاص پیش نیاید، به طور طبیعی، نظام سیاسی مستقر خواسته‌ها و حل مسائل اجتماعی را در اولویت کاری کارگزاران قرار خواهد داد. اما در ایران، متغیر مهم جنگ با یک کشور خارجی که حدود هشت سال ادامه پیدا کرد، تمام خواسته‌ها و اهدافی را که جامعه برای خود انباشته بود که حاکمیت جدید به آن‌ها رسیدگی کند، به تعویق انداخت. در واقع جنگ باعث وقفه و عدم پیگیری مطالبات اجتماعی از دولت شد. شرایط جنگی با یک کشور خارجی دولت و جامعه را هم‌راستا و هم‌هدف برای مبارزه با این دشمن خارجی کرد. لذا بخش بزرگی از انرژی جامعه و حاکمیت صرف این جنگ و عوامل وابسته به آن شد. بنابراین اتحاد و وحدتی که با شروع انقلاب ۵۷ بین دولت و جامعه ایجاد شده بود، به علت شرایط جنگ، تا انتهای جنگ ادامه پیدا کرد. به عبارتی، در طول جنگ تمام خواسته‌های اجتماعی انباشته‌شده در خاموشی و سکون قرار گرفت و انرژی جامعه و دولت صرف جنگ و مقابله با دشمن خارجی شد. عامل مهم دیگر که به آن وحدت بین جامعه و دولت کمک کرد منابعی بود که اقتصاد ایران در طول دوره جنگ، بر آن استوار بود. در ابتدای انقلاب، تمام منابع تولیدی و دیگر

منابع اقتصاد مثل مالیات که می‌توانستند نیازهای اقتصاد کشور را تأمین کنند، در شرایط رکود قرار داشتند. علت آن هم تحولات ایجادشده در جامعه و تغییر نظام سیاسی و وارد شدن به یک پارادایم^۱ جدید بوده است. بنابراین پشتوانه اصلی هزینه‌هایی که باید برای جنگ خرج می‌شد، اقتصاد رانتی یا همان منابع نفتی و غیرتولیدی بود. این منابع رانتی سبب می‌شد دولت بدون وابستگی اقتصادی و نیاز بیشتر به جامعه، هزینه‌ها و منابع مورد نیاز جنگ و جامعه را بوسیله منبع غیرتولیدی تأمین کند. اما طبق روند و فرآیند تاریخی شرایط پایداری که بین جامعه و دولت است بعد از یک روند زمانی به علل مختلف شرایط پایدار و همگرایی دولت و جامعه دچار ترک و به سمت واگرایی متمایل می‌شود. لذا در ادامه به عواملی که پایه و زمینه واگرایی دولت و جامعه شده‌اند مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

شروع واگرایی و تضاد

برای بررسی مسیر واگرایی و نهایتاً تضاد بین جامعه و دولت، باید عواملی را شناخت که باعث این تضاد در انتهای زمان مدنظر شده است. مهم‌ترین عواملی که در چهار دهه اخیر، بر تحولات دولت و جامعه در ایران در جرکت به سمت تعارض اثر داشته‌اند عبارت‌اند از: نظام بین‌الملل، آگاهی‌های اجتماعی، سیاست‌های داخلی و خارجی. در ادامه این عوامل مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

نظام بین‌الملل

در هر دوره‌ای نظم و پارادایمی حاکم بر جهان وجود دارد که هر کدام از دولت‌ها

تلاش می‌کنند برای رسیدن به منافع خود، بر اساس آن نظم حرکت کند. به عنوان مثال، در زمان تحولات اجتماعی و سیاسی در ایران سال ۵۷، نظام دوقطبی که ترکیبی از قدرت‌های غرب و شرق بود در جهان حاکم بود و تحت رهبری آمریکا و شوروی قرار داشت. هریک از کشورهای دیگر جهان، بر اساس شرایط خود، در بلوک یکی از این دو قدرت بودند. علت این مساله هم این است که دولت‌ها نمی‌توانند به طور مستقل، اهداف مدنظر خود را در نظام بین‌الملل به اجرا درآورند؛ بلکه حداقل باید بخشی از اهداف و سیاست‌گذاری نظم جهانی یا ایدئولوژی حاکم جهانی را در سیاست‌گذاری مدنظر خود قرار دهند. برای عبور از نظم جهانی و ایجاد بی‌نظمی در نظام موجود باید هزینه‌ای بسیار در زمینه‌های گوناگون داد و انرژی زیادی از سرمایه اجتماعی و اقتصاد جامعه خرج کرد. اگر از طرف دولت‌های ضعیف اقدامات نابجا، سیاست‌های نارسا و حرکت‌های نابهنگام سر بزنند، چه بسا نتایج مهلکی برای آن کشور در نظام جهانی در پی خواهد داشت. در مقابل، دولت‌های قوی، به علت برخورداری از توان بالا می‌توانند بی‌دقت و سربه‌ هوا باشند (والتس، ۱۳۹۴: ۲۷۶). با این توضیح، وضعیت نظام سیاسی ایران پس پیروزی انقلاب ۵۷ روشن می‌شود که با شعار نه شرقی و نه غربی، ایدئولوژی جدیدی مطرح کرد. این ایدئولوژی که توسعه و گسترش نظام اسلامی از سیاست‌های بنیادینش بود، لازمه حرکت در این جهت و رسیدن به اهداف مورد نظر صرف انرژی زیاد برای ایجاد بی‌نظمی در نظام جهانی و نظم حاکم بود.

برای خروج از نظم موجود و یا عدم هماهنگی در آن در برابر قدرت‌ها نظم موجود لازم بود هزینه زیادی پرداخت شود تا بتوان به اهداف مورد نظر خود رسید، که یکی از مصادیق و اثر گذاری این تمایل به خروج از آن نظم، همکاری

قدرت‌ها در تحمیل یک جنگ هشت‌ساله بر جامعه و دولت ایران بود. این جنگ نزدیک به یک دهه به صورت مستقیم ادامه داشت و خسارت‌های بسیاری به جامعه ایران وارد کرد. این خسارت‌ها پایه‌ای شد برای دهه‌های بعد که، جامعه ایران به رکود سنگینی در تمام بخش‌ها گرفتار شد. در جنگ، اکثر قدرت‌های نظام بین‌الملل، چه شرق و چه غرب، از طرف مقابل ایران در جنگ حمایت کردند. در تحولات اجتماعی جدید، یعنی شرایط پس از انقلاب، جامعه ایران باید در راستای حل مسائلش سیاست‌گذاری می‌شد؛ مسائلی که در طی یک دوره زمانی و بعد از یک فرایند در جامعه انباشت شده بود، زمینه‌ساز تحولات اجتماعی و سیاسی در ایران در سال ۵۷ شدند؛ اما سیاست‌گذاری دولت جدید در زمینه امور خارجی و نقش قدرت‌ها در نظام بین‌الملل در راستای حل مسائل جامعه ایران قرار نگرفت. همین عوامل باعث انباشت مسائل در جامعه ایران شد و این انباشت جدید و ترکیب آن با مسائل باقی‌مانده قبل از تحولات جدید و انقلاب در ایران، سبب شد مسیر دولت و جامعه در طول یک فرآیند زمانی از هم فاصله بگیرند و در دهه‌های بعد به سمت واگرایی و تضاد میل کند.

آگاهی اجتماعی

نوع آگاهی و شناخت جامعه از شرایط موجود موجب تحولات در جامعه می‌شود. هانا آرنت می‌گوید نقش انقلابی و بی‌سابقه مساله اجتماعی از هنگامی در عصر جدید آغاز شد که مردم برای نخستین بار تردید کردند که تنگدستی باید جزئی غیرقابل تفکیک و ذاتی از وضع بشر باشد (آرنت، ۱۳۸۱: ۲۵). طبق گفته وی، آنچه در سراسر تاریخ پیش از قرون اخیر سابقه نداشته است روح انقلابی این سده‌هاست که هم شایق‌رهایی بوده است و هم سازنده‌سرای نو برای آزادی (آرنت، ۱۳۸۱: ۴۷). هرچه از گذشته به سمت حال و شرایط امروز حرکت کنیم،

نوع خواسته‌های بین دولت‌ها و جوامع آن‌ها دارای تفاوت چشمگیری می‌شود. خواسته اصلی بر اساس تحولات بدین صورت است که اگر تا قبل از آن، دولت‌ها و حاکمان آن‌ها به دنبال رفع نیاز و بقای خود بودند و مردم سرزمین خود را ابزاری برای رسیدن اهداف خود می‌کردند، به مرور و براساس شکل‌گیری آگاهی اجتماعی، جوامع به این نتیجه رسیده‌اند که برعکس، دولت‌ها و حاکمان‌اند که باید ابزاری برای ملت‌ها و جوامع باشند تا به وسیله این نهاد و ابزار بتوانند مسائل اجتماعی خود را حل کنند و به اهداف خود دست یابند. لذا دولت‌ها و حکومت‌ها باید مصرفی باشند و تا زمانی که در محدوده رفع نیاز و براساس اهداف جامعه حرکت می‌کنند، دارای مشروعیت‌اند و شرایط ادامه بقا دارند. در بیش از یک قرن اخیر، در ایران، شاهد دو انقلاب و دگرگونی در شرایط سیاسی و اجتماعی بوده‌ایم: انقلاب اول انقلاب مشروطه بود که عامل اصلی آن تحولات آگاهی‌ای بود که در بخش روشنفکری و سپس در سطح جامعه گسترش یافت. ترکیب خواسته‌های روشنفکران و در پله بعد جامعه، باعث خواستن اجرای قانون و حذف استبداد در حاکمیت ایران شد. به گفته هابر ماس، افکار عمومی ریشه در اذهان افراد آگاه دارد و در میان طبقاتی گسترش می‌یابد که از حیث اجتماعی مهم‌اند (هابر ماس، ۱۳۹۹: ۱۴۶). انسان تنها موجودی است که می‌اندیشد و تنها موجودی است که آزاد است و این آزادی را به سبب توانایی خود برای اندیشیدن دارد. آگاه شدن از آزادی به این شکل دست می‌دهد که فرد، خویش را در مقام شخصی واحد درک می‌کند یعنی خود را در عین فردیت همچون موجودی ذاتا کلی و توانا به چشم پوشی از هرگونه جزئیت، و بدین دلیل همچون موجودی ذاتا نامتناهی در می‌یابد (هگل، ۱۳۸۵: ۱۹۰).

پایه‌های آگاهی و اندیشیدن تحولات در ایران تحولاتی بود که در جوامع

غربی بین جوامع و دولت‌های آن‌ها ایجاد شده بود و نتیجه آن اجرای قانون و عمل به خواسته‌های اجتماعی از طرف دولت‌های آن‌ها بود. به علت ارتباطات بین ایرانیان و اروپا، این تحولات، به تدریج، وارد جامعه ایران شد و مبنای تحولاتی در سطح حاکمیت و خواستن اجرای قانون در ایران قرار گرفت. انقلاب دوم در سال ۵۷ ناشی از خواسته‌های اجتماعی انباشته شده از انقلاب اول (مشروطه) شکل گرفت. خواسته‌های اجتماعی‌ای که از انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) در سطوح مختلف جامعه ایران گسترش پیدا کرد و به علل مختلف، از طرف دولت‌ها به مرحله اجرا نرسید، و مسائل در یک فرآیند زمانی انباشته شد و قدرتی در جامعه به وجود آورد که شرایط را در سطح سیاست و دولت تغییر داد. لذا آن آگاهی و برداشت که جامعه از خود داشت، پایه و بنیان تحولات در ایران شد.

مهم‌ترین مشخصه‌ای که اوج یا حداکثر مشروعیت دولت در جامعه را می‌توان با آن بررسی کرد، دوره زمان‌ای است که در آن، جامعه و دولت همدیگر را محک می‌زنند. بعد از طی دوره زمانی نسبت به مبدأ زمانی مدنظر، شرایط جامعه و دولت را می‌توان براساس خواسته‌ها و اهدافی اولیه که جامعه در ذهن خود داشته مقایسه و سنجش کرد. اگر دولت بر پایه خواسته‌های اجتماعی و حل مسائلی که جامعه برای خود در نظر گرفته حرکت کند، وحدت اولیه بین این دو عنصر ادامه می‌یابد؛ ولی اگر خواسته‌های اجتماعی به مرحله عمل نرسد، وحدت اولیه شروع به ترک خوردن می‌کند و در روند زمان و در ادامه آن شرایط، ترک‌ها بزرگ‌تر می‌شوند و بین جامعه و دولت واگرایی به وجود می‌آید. به گفته هانا آرنت، نهادهای سیاسی جملگی، تجلیات و تجسمات قدرت‌اند و به محض آن‌که قدرت زنده مردم از پشتیبانی آن‌ها بازایستاد، به جمود و فساد می‌گرایند (آرنت، ۱۳۹۴: ۶۶).

دولت و جامعه دو سیستم‌اند که ساختار و شرایط آن‌ها از نظر فیزیکی و حجمی که هر کدام دارند با هم متفاوت است. زمان مؤثری که یک متغیر ورودی لازم دارد برای این که تبدیل به یک خروجی مشخص تبدیل شود، به حجم و ساختار عنصری بستگی دارد که آن متغیر در آن وارد شده است. بدین ترتیب، خروجی منتج از سیاست‌گذاری نظام سیاسی، با توجه به حجم کم عنصر حاکمیت، در مقایسه با خروجی‌های تحولات اجتماعی، به زمان کمتری نیاز دارد. به علت گستردگی حجم جامعه، متغیرهایی که بر تحولات اجتماعی در یک جامعه اعمال می‌شوند، زمانی بیشتری نیاز دارند تا تأثیر خود را بگذارند و برای مثال باعث شوند جامعه واکنشی به ساختار دولت نشان دهد. بسیاری از فرایندهای اجتماعی مدت زمان زیادی، گاهی بسیار زیاد، طول می‌کشد تا بروز کنند (پیرسون، ۱۳۹۳: ۱۴۳). بنابراین آثار تصمیمات سیستم دولت بر جامعه به صورت نقطه‌ای و در فواصل زمانی کوتاه است؛ ولی بازخورد جامعه نسبت به دولت طول می‌کشد و زمان زیادی می‌برد تا این عنصر بتواند به ضربه‌های نقطه‌ای دولت پاسخ دهد. با این توضیح، دوره بیست‌ساله‌ای طول کشید که نتایج سیاست‌گذاری‌های دولت در جامعه باعث شود که در نهایت، جامعه به یک تجمع برسد و به شرایط و سیاست‌گذاری‌های نظام سیاسی واکنش نشان دهد. این واکنش در سال ۷۶ اتفاق افتاد. نتایج تحولات سال ۷۶ در جامعه ایران که در انتخابات ریاست‌جمهوری نمایان شد، عکس‌العمل جامعه ایران به سیاست‌گذاری‌های دولت و حاکمیت در طول دو دهه قبل از آن بود. در طول این مدت، در دوره‌های کوتاهی، حاکمیت به صورت نقطه‌ای، ضربه‌هایی به جامعه وارد می‌کرد؛ ولی این سیاست‌گذاری‌ها که در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و حتی فرهنگی بر جامعه اعمال می‌شد، زمان زیادی برد تا با واکنش جامعه مواجه شود.

سرانجام جامعه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ پاسخ سیاست‌گذاری‌های دولت را داد. در نتیجه، تحولات این سال اولین شروع عملی واگرایی و از بین رفتن وحدت دو دهه قبل از آن است که بین دولت و جامعه وجود داشت. در این زمان، جامعه با انتخاب شخصی که با اهداف و خواسته‌های اجتماعی مطابقت داشت نشان داد ایدئولوژی سیستم و دولت حاکم خارج از چهارچوب انتخاب مردم بوده است. یکی از موارد مهم که بعد طی یک دوره زمانی شاید نزدیک به چهار دهه، آثارش در جامعه نمایان گشت و باعث شد جامعه ایران هزینه زیادی متحمل شود، گروه‌هایی بودند که در سطوح مدیریت بخش‌های گوناگون را به دست گرفتند، اما تخصصی در این زمینه نداشتند. این گروه‌ها که به مرور، زنجیره خود را با تحمیل هزینه بر جامعه محکم کردند سه گروه عمده بودند: گروه اول انقلابیون بدون تجربه بودند که وارد سطوح مدیریت شدند. گروه دوم افرادی بودند که بعد از پایان جنگ، تحت عنوان‌های مختلف وارد سطوح مدیریت شدند. گروه سوم که شاید مخرب‌ترین گروه باشند افراد رانتی و وابسته به گروه‌های شاغل در قدرت بودند. نتیجه ورود این گروه‌ها به سطوح مدیریت جامعه این بود که در طول یک روند زمانی جامعه به این نتیجه رسید که مدیران به علت ناکارآمدی، جامعه را به سمت بحران برده‌اند و هزینه‌های سرسام‌آوری به آن تحمیل کرده‌اند.

این عوامل باعث شدند سیاست‌گذاری در تمام سطوح، چه سیاست‌گذاری داخلی و چه سیاست‌گذاری خارجی، با یک انتخابات، توسط جامعه به چالش کشیده شود و مردم در سطحی بسیار گسترده، خواسته‌های خود را اعلام کنند. طبق گفته هانا آرنت، از نظر تاریخی، اهمیت خاص عقاید مردم برای حکومت و اهمیت کل آن در قلمرو سیاست، در جریان تحولات کشف می‌شود (انقلاب،

آرنت، ۱۳۸۱، ص ۳۲۶). این تحولات یک شروع جدید برای دولت و جامعه بود و باعث شد که هم دولت و هم جامعه در مسیری قرار گیرند که هرکدام مسیر و اهداف و خواسته‌های خود را مطالبه کنند. اگر از بیرون به ایران نگاه کنیم، در این مقطع، دولت و جامعه، هریک، دارای هویت و برنامه مشخصی شده بودند. پس آن وحدت بین آن‌ها به مرور دچار ضعف شد و شخصیت هرکدام به سمت استقلال رفتن حرکت کرد. اگر بخواهیم شرایط و مسیر جامعه ایران را نسبت به دولت مستقر در نظر بگیریم، جامعه ایران دریافت که براساس این گفته هابرس ماس عمل کند که می‌گوید ترکیب کار و آگاهی یا شرایط بیرون و درون است که می‌تواند زمینه‌هایی بخش خود را به دست آورد (هولاب، ۱۳۹۶: ۱۳۴).

دوره بعد از آن، یعنی از سال ۷۶ الی ۸۴ را می‌توان فرایندی در نظر گرفت که طبقات مختلف اجتماع، در آن، به این امید بودند که مسائل و خواسته‌های جامعه ایران مورد توجه دولت و حاکمیت واقع شود و دولت به حل آن‌ها تمایل داشته باشد. در نتیجه، این دوره حدود هشت‌ساله را می‌توان دوره سبک و سنگین کردن جامعه و شناخت آن از دولت در زمینه اجرای خواسته‌های اجتماعی دانست. اکنون باید به انتهای این دوره هشت‌ساله توجه کنیم و ببینیم جامعه و دولت در چه مسیر حرکت کردند. آیا جامعه به اهداف و خواسته‌های خود رسیده است یا این که باز دولت و جامعه هر کدام در دو مسیر مختلف قرار گرفته‌اند؟ در شروع این مقطع، خواسته‌ها و حق و حقوق جامعه بر دولت، نسبت قبل، شفاف‌تر و گسترده‌تر شد. در تحولات اجتماعی‌ای که در این شرایط ایجاد شد، خواسته‌ها و انباشت‌های اجتماعی نسبت به دولت افزایش یافت و جامعه در شرایط امید و تلاش برای بهبود شرایط قرار گرفت؛ اما در انتهای این دوره، به علل مختلف، جامعه متوجه شد که انتظارات و خواسته‌هایی که از دولت و حاکمیت دارد حل

نمی‌شود؛ یعنی به این نتیجه رسید که دولت تمایلی برای تغییر شرایط خارج از اهداف و ایدئولوژی خود ندارد.

سیستم حاکم شرایط این دوره انتخابات را نسبت به انتخابات قبل تغییر داد. در سال ۸۴ با نتایجی که از صندوق آرا بیرون آمد، بخشی زیادی از جامعه که در سال ۷۶ شروع به حرکت برای تحولات مورد نیاز خود کرده بودند و می‌خواستند که این خواسته‌ها از سوی دولت تحقق پیدا کند، به این نتیجه رسیدند که شرایط بر وفق مرادشان نیست. پس می‌توان نتیجه گرفت که در انتهای این دوره هشت ساله، واگرایی جامعه و دولت به سمت فاصله و ترک بیشتر حرکت کرد. نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ و تحولاتی که بعد از اعلام این نتایج در جامعه صورت گرفت و باعث اعتراضات اجتماعی در سطوح مختلف شد، نتایج انباشت و فرایندی است که در طول یک دوره زمانی حدود سه دهه‌ای، شکل گرفته است. جامعه خواستار حل این مسائل توسط سیستم حاکم بود، اما حاکمیت به این مسائل توجه نکرده بود. اعتراضات و تحولات اجتماعی در سطح جامعه، در این سال، یک شاخصه مهم است که واگرایی و عدم تطبیق اهداف جامعه و سیاست‌گذاری‌های نظام سیاسی را نشان می‌دهد. علت این اعتراضات، حل نشدن مسائل در بخش‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و نوع نگاه سیاستمداران در ارتباط با جهان بود.

طبق گفته هابر ماس، برای تقویت خطوط ارتباطی بین دولت و جامعه باید یک بوروکراسی قوی برای حل شدن دولت در جامعه شکل بگیرد. همچنین برای حل شدن جامعه در دولت باید احزاب سیاسی و انجمن‌های مبتنی بر منافع ویژه ایجاد شود (هابر ماس، ۱۳۹۹: ۲۶۹). با ترکیب این زنجیره، وضعیت پایدار بین جامعه و دولت به وجود می‌آید. شکل نگرفتن این نوع بده و بستان بین دولت و

جامعه باعث می‌شود که جامعه برای به دست آوردن خواسته‌های خود هزینه‌های سنگین متحمل شود و نظام سیاسی به سوی استبداد حرکت کند. بر این اساس، در طول یک دوره زمانی، آگاهی اجتماعی‌ای در جامعه شکل گرفت که سبب شد آن وحدت نمادین اولیه که با شروع حاکمیت و سیستم سیاسی جدید در جامعه ایران شکل گرفته بود، به تدریج، دچار خدشه و بحران شود. درست است که از قبل، در بطن جامعه، نارضایتی‌هایی وجود داشت؛ اما نشانه عملی این نارضایتی و شکاف بین جامعه و سیاست‌گذاران در دو انتخابات ۷۶ و ۸۸ مشاهده شد. نتایج نظرسنجی‌ای که توسط مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران در سال ۸۴ انجام شده، شرایط جامعه و دولت و همچنین تحولات و خواسته‌های جامعه را به‌خوبی نشان می‌دهد:

نظر مردم درباره اعتماد به نخبگان سیاسی (ایسپا، ۱۳۸۵)

سؤال	پاسخ : کاملاً بله	کاملاً خیر	بله نسبتاً	خیر نسبتاً	نمی‌دانم	کاملاً بله
اغلب مسئولان جمهوری اسلامی در زمینه کار خود متخصص هستند	۲,۹	۲۷,۲	۱۵,۶	۳۱	۱۲,۶	۱۰,۷
بیشتر مسئولان آن‌قدر باتجربه هستند که بتوانند وظایف خود را درست انجام دهند	۳,۱	۲۸,۷	۱۹,۴	۳۰,۱	۹,۳	۹,۳
مسئولان کشور به اندازه کافی نسبت به مردم احساس وظیفه می‌کنند	۳,۶	۲۲,۴	۲۰,۸	۳۰,۸	۱۵	۸,۴

ادامه- نظر مردم درباره ...

سوال	پاسخ : کاملاً زیاد زیاد	کاملاً زیاد	کاملاً زیاد	کاملاً زیاد	کاملاً زیاد
اکثر مسئولان نظام، حرف و عملشان یکی است	۱,۶	۱۳,۴	۱۷,۱	۳۷,۶	۲۱,۱
سطح کلی اعتماد به مسئولان	۲,۵	۲۱,۲	۲۶,۸	۳۱,۸	۱۷,۷

نگرش مردم به سیاستمداران (ایسپا، ۱۳۸۵)

سوال	پاسخ : کاملاً زیاد زیاد	کاملاً زیاد	کاملاً زیاد	کاملاً زیاد	کاملاً زیاد
در ایران، سیاستمداران به مردم دروغ نمی‌گویند	۱,۶	۱۳	۱۷,۵	۳۷,۱	۱۷,۴
سیاستمداران ایرانی در راه خدمت به مردم قدم برمی‌دارند	۱,۹	۲۵,۱	۲۵,۵	۲۵,۶	۱۰,۶
اغلب سیاستمداران آدم‌های سالم و درستکاری هستند	۲,۲	۲۴,۹	۲۴	۲۵	۱۰,۶
نگرش به سیاستمداران	۱,۷	۱۷,۵	۴۰,۸	۲۵,۴	۱۴,۵

انتخابات سال ۷۶ و شرایط شرکت کنندگان و همچنین شور و هیجان اجتماعی در سطح جامعه آن روز برای تحول اجتماعی می‌تواند مبنا و پایه در نظر گرفته شود؛ به علت این که جامعه، دست کم، به بخشی از نخبگان سیاسی یا سیاستمداران تمایل نشان داد و برای اجرای خواسته‌های اجتماعی با آن‌ها همراه شد. در این وضعیت، اعتماد بالایی بین طرفین وجود داشت. برای شناخت ادامه اعتماد و همراهی جامعه و دولت باید به دو مساله توجه کرد: یکی نظر مردم درباره اعتماد به نخبگان سیاسی است و دیگری نگرش مردم به سیاستمداران که هر دو در دو

جدول بالا نشان داده شده است. هر دو جدول به صورت شفاف نشان می‌دهند که جامعه و دولت در وضعیت حداقل اعتماد به هم بوده‌اند و فاصله زیادی بین آن‌ها به وجود آمده بود. همان‌طور که شکل‌گیری یک فرایند برای یک مساله یا تولید بحران در جامعه به دوره زمانی طولانی‌ای احتیاج دارد، در صورت هوشمند بودن سیستم حاکم و دریافت بازخوردهای اجتماعی و دریافت داده‌ها از سطح جامعه، دولت نیاز به یک دوره زمانی برای حل مسائل اجتماعی دارد. اگر حاکمیت و نظام سیاسی در مسیر تحول‌خواهی و پویایی که جامعه انتخاب کرده قرار بگیرد و با جامعه هم‌سو شود، به طور طبیعی، بعد از طی دوره‌ای زمانی، واگرایی و شکافی که بین جامعه و حاکمیت شکل گرفته، کمتر می‌شود و این دو به هم‌بستگی تمایل پیدا می‌کنند.

یک سیستم هوشمند سیاسی، با شناسایی شرایط داخلی و جهانی، در مسیر حرکت‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و به حل مسائل و خواسته‌های اجتماعی متمایل می‌شود. هماهنگی با تحولات اجتماعی مهم‌ترین عامل رشد و توسعه در جامعه است و باعث رونق گرفتن اقتصاد و توسعه و تقویت جامعه و نظام سیاسی حاکم در داخل و جامعه بین‌الملل می‌شود. از نظر تاریخی، تحولات اجتماعی جامعه، وقتی که در مسیری قرار گرفت، به حرکت خود در آن مسیر ادامه می‌دهد... به علت صلب بودن تحولات اجتماعی یک جامعه، عوامل داخلی و عوامل خارجی می‌توانند، در مسیر این تحولات، مانع ایجاد کنند؛ اما این مانع‌گذاری نمی‌تواند عامل مهمی در برابر تحولات باشد؛ چراکه این تحولات پایگاه اجتماعی قوی‌ای دارند و از بطن جامعه برخاسته‌اند. بنابراین، موانع تنها در روند تحولات جامعه تأخیر ایجاد می‌کنند؛ اما چون پتانسیل و قدرت جامعه به مراتب، از قدرت‌ها و نهادهای دیگر بالاتر است، در نهایت می‌تواند به مسیر

خود ادامه دهد.

اگر نظام سیاسی تصمیم بگیرد مانع تحولات اجتماعی شود، می تواند به طور موقت موفق شود؛ اما همین مانع گذاری، به عنوان یک انباشت، به مسائل جامعه افزوده خواهد شد. در نتیجه، بعد از طی یک فرایند، جامعه دوباره به مسیر خود برای تحول خواهی ادامه خواهد داد. بنابراین نظام سیاسی، تنها در جریان های اجتماعی تأخیر ایجاد می کند؛ ولی این سدسازی در جهت تحمیل شرایط به جامعه و انحراف آن از مسیر، سرانجام به نتیجه نخواهد رسید و در طولانی مدت، نمی تواند ادامه داشته باشد. اگر تحولات بین جامعه و دولت در طول این چهار دهه را تحلیل کنیم، می بینیم آن نظم اولیه در جامعه و وحدتی که بین آن و دولت حکم فرما بوده، به تدریج دچار ترک شد و به سمت یک آنتروپی در سطح جامعه حرکت کرده است. هرچه در طول این چهار دهه به سمت جلو حرکت کنیم، بی نظمی روندی افزایشی تر داشته است. جامعه، براساس آگاهی، به سوی حق خواهی و حل مسائل اجتماعی و بین المللی و جهانی بودن حرکت کرده است. همچنین هم چگالی و حجم خواسته ها در سطح جامعه افزایش پیدا کرده و هم فاصله زمانی اعلام عملی در سطح جامعه و گوشزد به سیستم حاکمیت کاهش یافته است. شاخص این خواسته ها و تحول خواهی جامعه، انتخابات ریاست جمهوری در دوره های مختلف است و از میزان مشارکت مردم در انتخابات و شرکت یا عدم شرکت طبقات مختلف جامعه، می توان این مساله را مشاهده کرد. جامعه و دولت دو عنصرند که به شدت بر هم اثر می گذارند. هرگونه تحول در یکی از این دو، روی دیگری هم تأثیر می گذارد. برای همین، هریک از آنها می خواهد تغییرات و تحولات عنصر دیگر را از خود دور کند. راه مقابله با تحولات و تغییرات عنصر مقابل این است که از خود مقاومت نشان دهد و خود

را در برابر تحولات و اهداف خارج از خود ایزوله کند. بنابراین وقتی دو عنصر در شرایط تهاجم یا مقابله با هم قرار می‌گیرند، پتانسیل و منابع خود را صرف مقابله با هم می‌کنند. از این رو لازم می‌آید هر کدام، برای استقلال خود، از منابعش هزینه کند. این کار باعث کاهش قدرت و منابع آن‌ها می‌شود و برنامه‌ها و اهدافشان در درازمدت به مرحله اجرا نمی‌رسد؛ چون سرمایه و منابع قدرتشان صرف مقابله با موانع و قدرت‌های خارج از اهدافشان شده است. در ایران چنین وضعیتی وجود دارد. جامعه و دولت، هر کدام، به دنبال تولید قدرت و منابعی برای مقابله با خواسته‌ها و اهداف طرف مقابل دارد. در نتیجه، هریک که در درازمدت، منابع و قدرت بیشتری برای مقابله با طرف مقابل خود داشته باشد می‌تواند بر آن غلبه کند.

پایه پویایی و تحول‌خواهی در جامعه ایران بر اساس آگاهی و ذهنیاتی است که در طول یک فرایند زمانی و بر اساس انباشت تاریخی در آن به وجود آمده است. هرچه نسبت به زمان به جلو حرکت کنیم، به علت پیشرفت منابع آگاهی، یعنی تحولات تکنولوژی در جابه‌جایی داده‌ها و انتقال به تمام اقشار جامعه، این آگاهی به صورت تصاعدی، در حال افزایش است. عاملی که باعث شکل‌گیری تحولات به صورت تصاعدی در جوامع شده را می‌توان تکنولوژی‌هایی دانست که پایه ارتباطات بوده و انتقال اطلاعات بین مردم را گسترش داده است. تکنولوژی ارتباطات و تکنولوژی دیجیتال، امروزه، در تمام جوامع و از جمله جامعه ایران، مهم‌ترین عامل اثرگذاری بر حرکت‌های اجتماعی است. با بسط تکنولوژی دیجیتال در جامعه، فرایند گسست در ساختار انباشت پارادایم قدرت مستقر از ساختار هژمونی، هویت و مشروعیت آن در جامعه ادامه می‌یابد و راه برای بروز تناقضات جدید در درون این پارادایم قدرت حاکم هموار می‌شود

(ستاری، ۱۴۰۱: ۱).

از طرفی، یکی از فاکتورها و نشانه‌های مهم پویایی جامعه حمایت آن جامعه از آزادی و همچنین رسانه‌هاست که پشتوانه اصلی آزادی هستند. بنا براین، شاخصه حمایت از آزادی رسانه‌ها در فرهنگ و شرایط غالب یک جامعه می‌تواند نشانه پویایی و تحول‌خواهی آن جامعه دانسته شود. گسترش آزادی، هم هدف غایی و هم ابزار اساسی توسعه تلقی می‌شود. توسعه به معنای از میان برداشتن انواع ناآزادی‌هایی است که فرصتی اندک و انتخابی ناچیز برای نقش‌آفرینی مردم بر جای می‌نهد. لذا از میان برداشتن ناآزادی‌های اساسی، لازمه و اساس توسعه است. بر اساس شواهد قوی، آزادی‌های اقتصادی و سیاسی همدیگر را تقویت می‌کنند و برخلاف آنچه برخی می‌گویند، بر ضد یکدیگر عمل نمی‌کنند. فرصت‌های آموزشی و بهداشتی-درمانی که در اثر اقدامات عمومی فراهم می‌شوند هم مکمل فرصت‌های مشارکت اقتصادی و سیاسی فردی هستند و هم ابتکارات ما را در جهت غلبه بر محرومیت‌هایمان تقویت می‌کنند (سن، ۱۳۹۴: ۱۱۰). برای بررسی این فاکتور در جامعه ایران، می‌توان به یک پژوهش پیمایشی که در سطح جامعه انجام شده رجوع کرد و اهداف جامعه را نسبت به این شاخص بررسی و تحلیل نمود. این پژوهش پیمایشی، در سال ۱۳۸۴، به عنوان فرهنگ سیاسی مردم ایران، توسط مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران انجام شده است. این تحقیق در نه استان کشور (سیستان و بلوچستان، سمنان، زنجان، اصفهان، کردستان، خراسان، گلستان، بوشهر و تهران) در مناطق شهری و روستایی انجام شده است. از کل نمونه، ۳۳۱۱ نفر در مناطق شهری و ۱۵۶۸ نفر در مناطق روستایی زندگی می‌کردند. خواسته و گویه‌هایی که برای پاسخ‌گویی در برابر جامعه نمونه بوده به این شرح است: ۱. روزنامه باید آزاد باشد تا واقعیت‌ها را

هرچه هست بنویسد و حکومت حق ندارد جلوی آن را بگیرد. ۲. هر فرد یا گروهی حق دارد در روزنامه، مجله یا کتاب، از حکومت و افراد و سازمان‌های وابسته به آن انتقاد کند. ۳. در کشور، وجود رادیو و تلویزیون خصوصی که تحت کنترل دولت نباشد به نفع همه مردم ایران است. ۴. حکومت حق ندارد مانع استفاده مردم از رادیو و تلویزیون خارجی یا اینترنت شود. پاسخ به گویه‌ها بر اساس نمونه آماری در جدول زیر آمده است:

نظرات مردم درباره آزادی رسانه‌ها (ایسپا، ۱۳۸۵)

گویه	گویه ۱	گویه ۲	گویه ۳	گویه ۳	کل
کاملاً مخالف	۲,۸	۳,۳	۷,۱	۴,۴	۲,۸
مخالف	۱۰,۷	۱۴	۲۵,۳	۱۳,۱	۱۲,۲
مردد	۱۴,۲	۱۷,۲	۱۸,۴	۱۴,۸	۲۶,۶
موافق	۳۸,۳	۳۴,۵	۲۱,۵	۳۴,۱	۴۲,۳
کاملاً موافق	۲۰,۹	۱۵,۱	۷,۱	۱۶,۵	۱۶,۱
نمی‌دانم	۱۳,۲	۱۵,۸	۲۰,۵	۱۷,۱	-
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

سیاست‌های داخلی و خارجی

جامعه و دولت را می‌توان دو عنصر در نظر گرفت که هر کدام براساس ساختار و شرایط خود، تصمیمی در برابر داده‌های ورودی دارند. تصمیم‌گیری و رسیدن عملی به آن تصمیم به یک دوره زمانی نیاز دارد که با توجه حجم و گستردگی هر عنصر متفاوت است و می‌تواند کوتاه یا طولانی باشد. تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی دولت نسبت به جامعه زمان کوتاه‌تری می‌برد برای این که به نتیجه برسد. در مقابل، عکس‌العمل‌های اجتماعی و تحولات جامعه نیاز به زمان بیشتری

دارند تا بروز کنند. دولت مهم‌ترین نهاد برای حل مسائل اجتماعی است و باید پایه اصلی سیاست‌های داخلی و خارجی‌اش اهداف و خواسته‌های اجتماعی باشد. اگر سیاست‌گذاری داخلی و خارجی در یک نظام بر اساس شرایط و خواسته‌های اجتماعی انجام نگیرد، جامعه بعد از طی یک فرایند زمانی، به این سیاست‌های نامناسب واکنش نشان می‌دهد. با این توضیح، سیاست‌گذاری‌هایی که در طول بیش از چهار دهه اخیر در ایران از طرف نظام سیاسی حاکم طراحی شد، به شکل‌گیری شرایط تضاد بین جامعه و دولت انجامید و ارتباط بین آن‌ها را به سمت واگرایی پیش برد. می‌توان برخی از این سیاست‌ها را که سبب واگرایی بین دولت و جامعه بعد از این فرایند زمانی شده، مورد کند و کاو قرار داد.

در ایران، در طول چهار دهه اخیر، براساس عقلانیت و منافع جامعه سیاست‌گذاری حاصل نشد. نه در سیاست‌های داخلی، در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به خواسته‌های جامعه توجه شد و نه سیاست‌های خارجی، بر پایه نیازها و ابزارهای مناسب بود. به عنوان مثال، سیاست‌های داخلی در زمینه اقتصادی، در چهار دهه اخیر، در جهت اقتصاد تولیدی حاصل نشد و اقتصاد به سمت مستقل شدن از منابع رانتی و نفتی پیش رفت. علاوه بر این، رکود و تورم هم همواره در اقتصاد ایران وجود داشته و دارای یک نقش مهم در شرایط اقتصاد بوده‌اند. تورم در دهه‌های اخیر همواره دورقمی بوده است. به عنوان نمونه در حالی که باید سیاست‌گذاری در روند برنامه هسته‌ای در جهت بهبود شرایط اقتصادی و تأمین انرژی و رفاه جامعه باشد، در طول حدود سه دهه اخیر، هزینه‌های زیادی در زمینه اقتصادی و سیاسی صرف برنامه هسته‌ای شده است. و از آثار آن در نظام بین‌الملل و بین قدرت‌های جهانی این بوده که به علت حساسیت‌ها به این پروژه، توافقی تحت عنوان «برنامه جامع اقدام مشترک»

(برجام) بین ایران و قدرت‌های جهانی صورت گرفت. پروژه هسته‌ای، در طول سه دهه اخیر، تمام سیاست‌های داخلی و خارجی ایران را تحت تأثیر قرار داده و متغیری مهم و جهت‌دهنده در سیاست‌ها بوده است؛ با این حال، در شرایط امروز که حدود سه دهه از شروع آن برنامه هسته‌ای می‌گذرد، پیامدهای اقتصادی مستقیمی در بهبود اقتصاد جامعه ایران نداشته است. آیا این تکنولوژی پتانسیل لازم برای جبران این هزینه‌های اقتصادی و به تبع آن هزینه‌های سیاسی را داشته یا این که حرکت در این مسیر دارای تبعات سنگینی برای کشور بوده است؟

اگر بخواهیم تکنولوژی هسته‌ای را با دیگر تکنولوژی‌ها مقایسه کنیم، باید بگوییم این تکنولوژی یک تکنولوژی مرده است. به عبارت دیگر، تکنولوژی هسته‌ای یک تکنولوژی برای آینده نیست. وقتی قرار است برای یک تکنولوژی، از نقطه صفر، سرمایه‌گذاری شود، باید بتواند در آینده به عنوان یک تکنولوژی غالب مطرح باشد. اما این تکنولوژی مربوط به حدود هشت دهه قبل است. حدود هشت دهه قبل، سرمایه‌گذاری در پروژه هسته‌ای می‌توانست به عنوان یک تکنولوژی قابل سرمایه‌گذاری کلان برای آینده عقلانی باشد؛ اما در شرایط امروز، تکنولوژی هسته‌ای یک تکنولوژی کثیف و از رده خارج شمرده می‌شود و امروزه، کشورها بر تکنولوژی‌های تمیزی از جمله انرژی خورشیدی و جوش هسته‌ای برای آینده سرمایه‌گذاری می‌کنند.

اگر همین سرمایه‌گذاری برای انرژی خورشیدی انجام می‌شد که ایران دارای شرایط مساعدی برای آن است، امروز می‌توانستیم صادرکننده انرژی خورشیدی باشیم. به بیان دیگر، انرژی هسته‌ای دیگر حق مسلم ما نیست؛ بلکه باید انرژی حق مسلم ما باشد. شاید تنها فایده پروژه انرژی هسته‌ای برای ایران در دهه‌های اخیر

این بوده که ابزار چانه‌زنی برای تحقق دیگر سیاست‌ها باشد. این پروژه نتوانسته برای اقتصاد ایران، توانی تولید کند. ممکن است بتوان از آن به عنوان عامل غرور ملی در مقابل قدرت‌های جهانی یاد کرد؛ اما این پروژه هزینه‌های بسیاری بر جامعه و اقتصاد ایران تحمیل کرده است. انجام این پروژه، هم بازگشت به گذشته است و هم به هدر دادن سرمایه اقتصادی حال و آینده ایران. از طرفی سیاست‌گذاری فرهنگی در جامعه هم در چهار دهه اخیر نتیجه‌ی پایداری در شرایط اجتماعی ایران نداشته است. برای مثال، می‌توان از مساله حجاب سخن به میان آورد که برنامه‌ای راهبردی و مهم در تبلیغات کشور در چهار دهه اخیر بوده است. هزینه‌های هنگفتی برای اجرای حجاب در جامعه، در بخش‌های مختلف صرف شد؛ اما بعد از حدود چهار دهه هزینه و برنامه‌های اجرایی از طرف دولت، امروز مساله حجاب، بین جامعه و دولت، به یک بحران تبدیل شده است؛ به طوری که دولت، برای حل آن، لایحه به مجلس می‌فرستد.

همچنین نظام سیاسی، برای توسعه نهادهایی که براساس آن‌ها جامعه و گروه‌های اجتماعی در رقابت‌های سیاسی شرکت کنند و برای به دست آوردن قدرت سیاسی، مسیر قانونی مشخصی را طی کنند، سیاستی برنامه‌ریزی نکرده است. در چهار دهه اخیر، حتی یک حزب شناسنامه‌دار شکل نگرفته که بر پایه ضروریات جامعه ایجاد شده باشد تا جامعه بر اساس آن‌ها مشارکت سیاسی داشته باشد و با قدرت سیاسی کسب‌شده از این روش، در جهت حل مسائل خود اقدام کند. البته گروه‌هایی وجود داشته‌اند که تحت عنوان حزب به قدرت سیاسی رسیده‌اند؛ اما این گروه‌ها، فقط در همان دوره قدرت فعالیت داشته‌اند و بعد از جابه‌جایی قدرت، دچار فروپاشی شده‌اند. نمونه آن حزب سازندگی و حزب مشارکت است که به پشتوانه دولت‌های وقت به وجود آمدند و بعد از کنار رفتن

دولت، به علل مختلف فراموش شدند. با این توضیح، در مجموع می‌توان گفت در چهار دهه اخیر، سیاست‌های داخلی در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، نتایجی برای یک شرایط پایدار در جامعه در پی نداشته است و این شرایط سبب واگرایی و تضاد جامعه و دولت گردیده است.

سیاست خارجی حاصل جمع تمام اهداف و کنش‌های یک کشور در برابر دیگر دولت‌ها می‌باشد (رمضانی، ۱۳۹۹: ۳۵). سیاست خارجی هم‌مانند سیاست داخلی باید براساس اجرای خواسته‌های اجتماعی و حل مسائل جامعه باشد. همچنین باید دارای اهدافی باشد که متناسب با ابزارهایی که حاکمیت در اختیار دارد سیاست‌گذاری انجام گیرد. اگر سیاست خارجی در مسیری باشد که نتایج آن در کوتاه‌مدت یا درازمدت، برای جامعه، سودمند و نتیجه‌بخش نباشد، به‌مرور، به فاصله گرفتن نظام سیاسی و جامعه از هم می‌انجامد. همچنین اگر اهدافی که در سیاست خارجی مدنظر قرار می‌گیرد متناسب با ابزارهای موجود نباشد، برای جامعه تولید هزینه می‌کند، بدون این که منفعتی برای آن داشته باشد. اگر بخواهیم سیاست‌های دهه‌های اخیر دولت ایران و عواقب آن‌ها را در جامعه را بررسی کنیم، می‌توانیم بگوییم بخشی از سیاست‌گذاری‌های خارجی هیچ نتیجه عملی سودمندی برای جامعه نداشته و تنها برای آن، تولید هزینه شده است. برای نمونه، سیاست «نه شرقی و نه غربی»، پایه و بنیان مشخصی نداشت که براساس آن، روند سیاست‌گذاری در نظام بین‌الملل نتایج ملموسی برای جامعه داشته باشد و از آن، بیشتر به عنوان یک ابزار تبلیغاتی استفاده می‌شد. همچنین مبارزه با استعمار به رهبری آمریکا و دیگر کشورهای غربی هزینه‌های سنگینی بر جامعه در طول یک دوره درازمدت بر جامعه ایجاد کرد.

سیاست‌گذاری خارجی در دهه‌های اخیر در ایران، به علت این که در آن بیشتر

بر تبلیغات تکیه می‌شد تا نتایج عملی، شرایط را برای نگاه منتقدانه جامعه به دولت و سیاست‌گذاری‌هایش فراهم کرده و باورپذیری جامعه نسبت به این سیاست‌ها را به شرایط حداقل رسانده است. در طی اعتراضات اجتماعی در دهه‌های اخیر، جامعه، به روش‌های مختلف، به سیاست‌گذاری خارجی عکس‌العمل نشان داده است. لذا می‌توان گفت یکی از عوامل مهم و اثرگذار که باعث واگرایی و تضاد جامعه و دولت در ایران شده، نوع سیاست‌گذاری‌های خارجی بوده است. یکی از نتایج عملی این نوع سیاست‌های خارجی در برابر قدرت‌های جهانی و غرب به رهبری آمریکا این بود که دلار، در اقتصاد ایران، متغیری اساسی و مهم شد. وابستگی شدید تغییرات ریال در برابر دلار سبب شده اقتصاد ایران مثل تابعی باشد که دلار آن را در اختیار بگیرد و نوسانات و شوک‌های بسیاری به بازار ایران وارد شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، هدف بررسی شرایط دولت و جامعه در ایران در چهار دهه اخیر (از انقلاب ۵۷) است. در آن، تحولات و خواسته‌های اجتماعی از نظام سیاسی مستقر و جزئیات آن‌ها شناسایی و انتخاب نوع مسیر و وضعیت دولت و جامعه نسبت به هم در طول این دوره زمانی بررسی و تحلیل شده است. در پژوهش حاضر، سؤال اصلی تحقیق این است: پس از انقلاب ۵۷، میان نگاه دولت و جامعه ایران درباره سیاست داخلی و خارجی چه نسبتی وجود داشته و این نگاه‌ها چه تحولی پیدا کرده است؟. پاسخی که در نتیجه بررسی وضعیت جامعه و دولت ایران در چهار دهه اخیر به آن رسیدیم این است که، نگاه دولت و جامعه ایران درباره سیاست داخلی و خارجی از وحدت در سال‌های دهه نخست انقلاب، به سوی تضاد و واگرایی در دهه‌های بعدی تحول یافته است. برای رسیدن به این

پاسخ، ابتدا متغیرهایی را بررسی کردیم که بنیاد و اساس وحدت جامعه و دولت را در ایران پس از انقلاب ۵۷ شکل می‌دادند. سپس توضیح دادیم که چگونه در این وحدت، شکاف‌هایی به وجود آمد که آن را به تدریج به سمت واگرایی سوق داد. عوامل وحدت عبارت بودند از: خود شکل‌گیری انقلاب، جنگ و همچنین اقتصاد رانته و غیرتولیدی. سپس با استناد به آمارها نشان دادیم که در طول یک فرآیند زمانی وحدت اولیه بین دولت و جامعه، به تدریج، در جهت واگرایی و تضاد رفت. انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ نمونه و شاخصی معرفی شد که با نگاه از بیرون، می‌توانستیم واگرایی جامعه و دولت را در آن مشاهده شود. این مقطع زمانی مرحله‌ای از عریان شدن خواسته‌های جامعه و شروع تحولات اجتماعی در برابر نظام سیاسی مستقر بود. این واگرایی خود، معلول عواملی بود، که به تفصیل بررسی، و در آن‌ها بحث و بررسی شد و این عوامل عبارت بودند از: نظام بین‌الملل، آگاهی اجتماعی و سیاست‌های داخلی و خارجی.

در خصوص نظام بین‌الملل گفته شد که در هر دوره‌ای، نظم و پارادایمی حاکم بر جهان وجود دارد که دولت‌ها باید برای رسیدن به منافع خود، باید بر اساس آن نظم حرکت کنند؛ در غیر این صورت، باید هزینه‌های بسیاری از منابع جامعه برای خروج از آن بپردازند. دولت جدید ایران، از سال ۵۷، پارادایم حاکم بر جهان را که براساس نظام دوقطبی آمریکا و شوروی بود نپذیرفت، و همین مساله سبب شد انرژی بسیاری صرف آن عدم ورود به نظم موجود شود، که یکی از مصادیق آن همکاری قدرت‌ها در تحمیل جنگی هشت‌ساله بر جامعه ایران بود. جنگ باعث شد اهداف و خواسته‌های جامعه از انقلاب و حل مسائل در آن وقفه حاصل شود.

آگاهی اجتماعی هم متغیری مهم در گسست جامعه و دولت بوده است. آنچه

در تحولات جامعه ایران در دهه‌های اخیر باعث شد نظام سیاسی حاکم، متناسب با جامعه هماهنگ نشود، تحولات ذهنی و آگاهی اجتماعی است. تسریع در جابه‌جایی اطلاعات و همچنین در دسترس بودن آن برای اکثر قشرهای جامعه سبب شکل‌گیری تحولاتی در ذهن و آگاهی در سطح جوامع نسبت به دولت‌ها و نظام‌های سیاسی شد. یکی از مصادیق آگاهی اجتماعی این بود که جوامع به این نتیجه رسیدند که برخلاف قبل که تصور می‌شد مردم ابزار حاکمان برای رسیدن به مقاصد سیاسی‌اند، این حاکمان‌اند که باید دارای سیستم نهادی کارآمد و ابزار جوامع برای رسیدن به اهداف خود باشند. در زمینه سیاست‌های داخلی و خارجی هم گفته شد که سیاست‌ها بر پایه عقلانیت و با توجه به امکانات موجود و همچنین خواسته‌های جامعه پیش نرفت. برای مثال، سیاست‌های داخلی در زمینه اقتصادی، در چهار دهه اخیر، در جهت اقتصاد تولیدی نبود و تنها بر منابع رانته و نفتی تکیه شد. همچنین در طول حدود سه دهه اخیر، هزینه‌های زیادی در زمینه اقتصادی و سیاسی صرف برنامه هسته‌ای شد؛ در حالی که پس از سه دهه، تأثیری بر بهبود اقتصاد جامعه ایران نداشت. لذا در طول یک فرآیند زمانی عواملی از جمله انقلاب جنگ و منابع غیرتولیدی شرایط را برای یک وحدت بین دولت و جامعه فراهم کردند. اما بر اساس روند تاریخی و روند حرکت جامعه و دولت به علت عواملی از جمله شرایط نظام بین‌الملل و نقش قدرت‌های جهانی و همچنین آگاهی اجتماعی شرایط برای واگرایی و ترک وحدت اولیه جامعه و دولت فراهم شد و به مرور رابطه دولت و جامعه ایران در سمت تضاد قرار گرفت. در آخر، برای اجرای عملی و قابل مشاهده کاهش واگرایی جامعه و نظام سیاسی ایران، اجرای یک انتخابات در سطح ریاست جمهوری و مجلس که خود نیاز به یک فرآیند زمانی همراه با برنامه ریزی می‌باشد، پیشنهاد می‌شود که بر اساس

شایسته سالاری و آزادی باشد. که اجرای این پیشنهاد بسیار کمک‌کننده و تاثیرگذار است و نتیجه آن می‌تواند به بهبود شرایط و همگرایی دولت و جامعه بینجامد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Hamid Ahmadi



<https://orcid.org/0000-0001-6867-7139>

Abbas Ashrafi



<https://orcid.org/0000-0002-2734-6904>

منابع

احمدی، حمید (۱۳۹۰). *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، تهران: انتشارات پژوهشکده علوم انسانی.

ایسپا (۱۳۸۵). *پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران*: مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.

ایسپا (۱۳۹۷). *پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران*: مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.

آرنت، هانا (۱۳۸۱). *انقلاب*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
آرنت، هانا (۱۳۹۴). *خشونت و اندیشه‌هایی درباره سیاست و انقلاب*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.

بشیریه، حسین (۱۳۹۵). *موانع توسعه در ایران*، تهران: گام نو.

پیرسون، پل (۱۳۹۳). *سیاست در بستر زمان*، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نشر نی.

دوتوکویل، الکسی (۱۳۸۵). *انقلاب فرانسه*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات

مروارید.

رمضانی، روح الله (۱۳۹۹). تاریخ سیاست خارجی ایران، ترجمه اسلامی و پزشکیان، تهران: نی.

ستاری، سجاد (۱۴۰۲). گفتارهای نو در جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.

ستاری، سجاد (۱۳۹۴). تولد زیست فرهنگ در جهان در حال شدن، فصلنامه سیاست، دوره چهل و پنجم، شماره سه.

ستاری، سجاد (۱۴۰۱). قدرت و وضعیت استثنای جبری در ایران، دولت پژوهی، دوره هشتم، شماره سی و یکم.

سرمد، زهره (۱۳۹۲). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: نشر آگاه.

سن، آمارتیا (۱۳۹۴). توسعه یعنی آزادی، ترجمه محمدسعید نوری نائینی، تهران: نشر نی.

کار، ادوارد هلت (۱۳۹۶). تاریخ چیست، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۶). ساخت جامعه، ترجمه اکبر احمدی، تهران: علم.

موسوی، سعید (۱۳۹۹). داستان توسعه در ایران، دفتر دوم، تهران: نشر لوح فکر.

مارکوزه، هربرت (۱۳۹۷). خرد و انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث.

مزاروش، ایستوان.. (۱۳۹۶). دیالکتیک برای قرن جدید، مترجمان کمال خالق پناه و....، تهران: نشر اختران.

هابرماس، یورگن (۱۳۹۹). دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، ترجمه جمال محمدی، تهران: افکار.

هابرماس، یورگن (۱۳۹۹). نظریه کنش ارتباطی، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز.

هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش (۱۳۸۵). عقل در تاریخ، ترجمه دکتر حمید عنایت، تهران: شفیعی.

هولاب، رابرت (۱۳۹۶). یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

والتس، کنث (۱۳۹۴). *نظریه سیاست بین الملل*، ترجمه روح الله طالبی آرانی، تهران: نشر مخاطب.

References

Ramezani, Rouhollah (1975). *Iran s Foreign Policy 1941-1973*: University Press of Virginia.

Ross, Edward Alsworth (1901). *Social Control*, A Control of the Foundations of Order, New York: Macmillan.

Translated References into English

Ahmadi, Hamid (2011). *Foundations of Iranian National Identity*, Tehran: Humanities Research Institute publications, [In Persian].

ISPA (2006). *National Survey of Political Culture of the Iranian People*, Iranian Student Opinion Polling Center.

ISPA (2018). *National Survey of Political Culture of the Iranian People*, Iranian Student Opinion Polling Center.

Arendt, Hannah. (2006). *The Revolution*, Translators: fooladvand, ezatollah, Tehran: kharazmi Publications, [In Persian].

Arendt, Hannah. (2015). *Violence and the Thought of Revolution*, Translator: fooladvand, ezatollah, Tehran: kharazmi Publications, [In Persian].

bashireyh, hosaien (2016). *Obstacles to development in Iran*, Tehran: gam nov publications, [In Persian].

Pierson, Paul. (2006). *Politics in Time*, Translator: Fazeli, Mohamad, Tehran: ney Publications, [In Persian].

Tocqueville, Alexis (2007). *The old regime and the French revolution*, Translator: Salasi, mohsen, Tehran: morvarid

publications, [In Persian].

Ramazani, Rouhollah (2021). The Foreign Policy of Iran, Tehran: ney publications, [In Persian].

Sattari, Sajjad (2023). New Discourses in Political Sociology, Tehran: University of Tehran publications, [In Persian].

Sattari, Sajjad (2015). The Birth of Bioculture in a Globecomization Era, Politics Quarterly, Vol 45. Isse 3, PP.679-697 [In Persian].

Sattari, Sajjad (2022). Power and Involuntary State of Exception in Iran, The State Studies, Vol 8. Isse 31, [In Persian].

Sarmad, Zoreh (2013). Research Methods in Behavioral Sciences, Tehran: aghah publications, [In Persian].

Sen, Amartya. (2015). Development as Freedom, Translator: Noori naeeni, Mohamad saeed, Tehran: ney Publications, [In Persian].

Carr, E. H. (2017). What is History, Translator: kamshad, hasan, Tehran: kharazmi Publications, [In Persian].

Giddens, Anthony. (2017). The Constitution of Society, Translator: Ahmadi, Akbar, Tehran: elm Publications, [In Persian].

Mousavi, Saeed (2021). The Story of Development in Iran, Tehran: lovhe fekr Publications, [In Persian].

Herbert, Marcuse. (2018). Reason and Revolution, Translator: Salasi, Mohsen, Tehran: Sales Publications, [In Persian].

Mazarosh, Estvan. (2017). Dialectics for the new century, Translator: khlaeghpanah, Kamal, Tehran: akhtaran Publications, [In Persian].

Habermas, Jurgen. (2020). The Stractual Transformation of the Public Sphere, Translator: mohamadi, Jamal, Tehran: Afkar

Publications, [In Persian].

Habermas, Jorgen. (2020). The Theory of Communicative Action, Translator: Poladi, Kamal, Tehran: Markaz Publications, [In Persian].

Hegel, Georg Wilhelm Friedrich. (2006). Reason in History, Translator: Enaiyat, Hamid, Tehran: shafeie Publications, [In Persian].

Holub, Robert. (2017). Jorgen Habermas: Critic in the Public Shere, Translator: Bashiriyh, hosaein, Tehran: ney Publications, [In Persian].

Valtes, Kenet. (2015). International Political Theory, Translator: Talebi arani, Rouhollah, Tehran: Mokhtab Publications, [In Persian].

استناد به این مقاله: احمدی، حمید و اشرفی، عباس. (۱۴۰۴). جامعه و دولت جمهوری اسلامی از وحدت تا تضاد، دولت‌پژوهی، ۱۱ (۴۴)، ۲۴۸-۲۰۳.

Doi: 10.22054/tssq.2026.76996.1475



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License